

صفحه ی ۵۲ کتاب درسی فارسی

درک مطلب



- ۱ شاعر در بند اوّل، وطن را مایه ی غمگینی و موجب شادی می داند. آیا شما با این نظر موافقید؟
دلیل خود را بیان کنید.
- ۲ وطن چگونه می تواند نگهبان وجود ما باشد؟
- ۳ چرا شاعر باوفا بودن را به خاک نسبت داده است؟
- ۴ قسمتی از شعر را بیان کنید که در آن شاعر، وطن را موجودی زنده معرفی کرده است.

پاسخ ها :

۱ — زیرا وطن جایی ست که ما و عزیزان مان در آن به دنیا آمده و می میریم.
به همین دلیل هم شادی و لحظه های خوبی را در این مرز و بوم
تجربه می کنیم هم غم و اندوه.

۲ —

پاسخ: ما هویت فرهنگی و تاریخی خود را از وطن خود میگیریم
و آرمان های خود را بر اساس این هویت می سازیم اگر وطن
ما این هویت را از دست بدهد در واقع ما هویت خود را از
دست داده ایم. در نتیجه به طور کلی می توان گفت که مانند
خانه ای امن از وجود ما نگهبانی می کند و وطن به ما امنیت،
فرهنگ، آسایش و هویت می بخشد.

صفحه ی ۵۲ کتاب درسی فارسی

درک مطلب



۱ شاعر در بند اول، وطن را مایه ی غمگینی و موجب شادی می داند. آیا شما با این نظر موافقید؟
دلیل خود را بیان کنید.

۲ وطن چگونه می تواند نگهبان وجود ما باشد؟

۳ چرا شاعر باوفا بودن را به خاک نسبت داده است؟

۴ قسمتی از شعر را بیان کنید که در آن شاعر، وطن را موجودی زنده معرفی کرده است.

۸

۳ _ همان طور که خاک گلدان ریشه ی گیاه را در خود حفظ می کند.
خاک وطن نیز می تواند باعث ریشه دواندن و
وابستگی ما به میهن و سرزمین مان شود،
همان طور که خاک گلدان از ریشه ها محافظت و مراقبت می کند.

۴ _ همچو رویش در بهاران

همچو جان در هر بدن



گوش کن و بگو

قصه‌ی «حماسه‌ی هُرمُز» را با دقت گوش دهید و سپس درباره‌ی پرسش‌های زیر گفت‌وگو کنید.

پرسش‌ها

- ۱ داستان با چه واقعه‌ای شروع می‌شود؟ **صلی لشکر مغول**
- ۲ شخصیت اصلی داستان که بود و چند پسر داشت؟ **هرمز دَهقانِ سجاج و سه پسر او.**
- ۳ اولین سواری که به کلبه نزدیک شد، که بود؟ **دیو بان شهر**
- ۴ لشکریان مغول چه زمانی به کلبه رسیدند؟ **هنگام غروب**
- ۵ نام فرمانده مغولان چه بود؟ **حاجان**
- ۶ مغولان برای بیرون کشیدن پیرمرد و پسرانش از کلبه به چه کاری دست زدند؟ **کلبه را آتش زدند.**
- ۷ پیرمرد در آخرین لحظه‌ی زندگی چه گفت؟ **سَرزبانِ ابرار من**

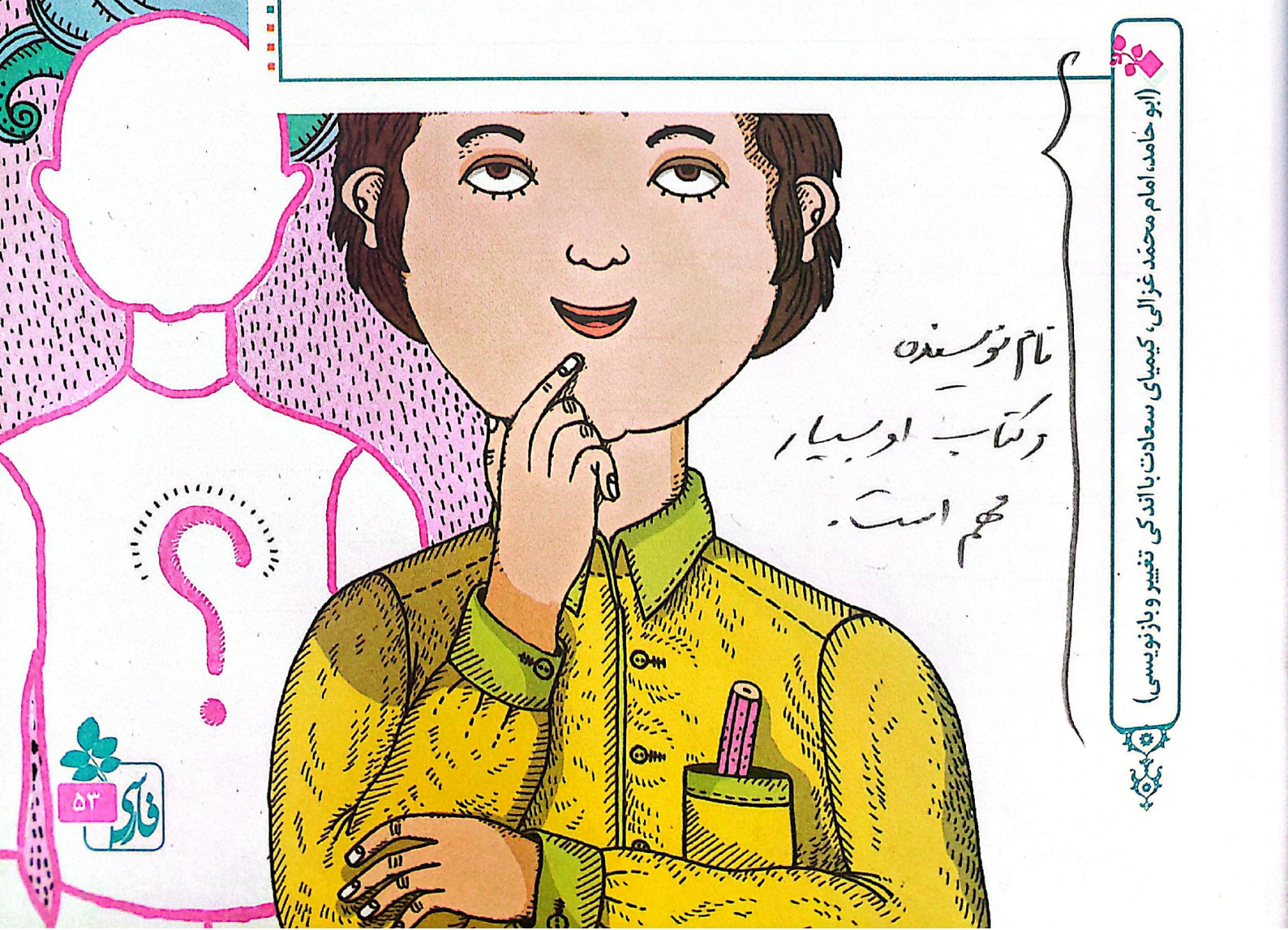


حکایت

انواع مردم



بدان که مردم از سه جنس اند:
 بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است
 و بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آنها نیاز داریم
 و برخی دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به آنها نیاز نداریم ولیکن گاهی
 گرفتارشان می شویم که در چنین هنگامی باید صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت
 از دست آنها، رها شویم.



(ابو حامد، امام محمد غزالی، کیمیای سعادت با اندکی تغییر و باز نویسی)

نام نویسنده
 کتاب: اوسبیا
 هم است.

حبیب : دوستی ، علاقه

حبیب الوطن : مسجین دوستی ، عشق و دوستی نسبت به وطن

اشرف : گرامی تر ، شریف تر
انجیب : تهنیب تر ، ارجمند

طفولیت : کودکی
همی خوانیم : می خوانیم



همه از خاکی پاک ایرانییم
بنخوان و حفظ کن

ما که اطفال این دبستانیم	همه از خاک پاک ایرانییم
همه با هم برادر و ظیم	هرمان، همچو جسم با جانیم
اشرف و انجیب تمام بمل	یادگار قدیم دورانییم
وطن ما به جای مادر است	مادر خویش را نگهبانیم
شکر داریم گز طفولیت	درس خب الوطن، همی خوانیم
چون که خب وطن زیمان است	ما یقیناً ز اهل ایانیم
گر رسد دشمنی برای وطن	جان و دل، رایگان پیشانییم



صیغه: جمع ملکر ملت ، ملت ها، کشورها

اشاره به حبیبی از
کامیار اسم اهل (که در زمانه
خب وطن نشانی ایران
است)

(انجیب ، نجیب ، نجابت) هم خانواده
(اطفال ، طفل ، طفولیت) هم خانواده

